

یازده خورشید چرخ معرفت را مادری ...

یازده خورشید چرخ معرفت را مادری ...

**یازده خورشید چرخ معرفت را مادری ...**

آیت‌الله وحید خراسانی در شعری به بیان اوصاف و ویژگی‌های شخصیتی حضرت زهرا(س) پرداخته است.

ای بلند اختر که ناموس خدای اکبری
 عقل کل را دختری و علم کل را همسری
 زینت عرش خدا پرورده دامن توست
 یازده خورشید چرخ معرفت را مادری
 آنکه بُد منت وجودش بر تمام ماسوی
 گشت ممنون عطای حق که دادش کوثری
 تاج فرق عالم و آدم بود ختم رسل
 بر سر آن سرور کون و مکان تو افسری
 از گلستان تو یک گل خامس آل عباس
 ای که در آغوش خود خون خدا می‌پروری
 مقتدای حضرت عیسی بود فرزند تو
 آن چه در وصف تو گویم باز از آن برتری
 در قیامت اولین و آخرین سرها به زیر
 تا تو با جاه و جلال حق، زمحشر بگذری
 بر بساط قرب بگذارد قدم چون مصطفی
 تو بر او هستی مقدم، گرچه او را دختری
 کهنه پیراهن چو بر سر افکنی در روز حشر
 غرقه در خون خدا برپا نمایی محشری
 با چه ذنبی کشته شد موؤده آل رسول
 بود آیا اینچنین، اجر چنان پیغمبری
 قدر تو مجهول و مخفی قبر تو تا روز حشر
 جز خدا در حق تو کس را نشاید داوری

* * *

شمع جمع آل طه بضعه خیر الوری
 دختر شمس الضحی و همسر بدر الدجی
 آفتاب برج عصمت گوهر درج شرف
 لیلہ القدر وجود و سز و ناموس خدا
 آنکه بنشاندش به جای خود امام الانبیاء
 وانکه بُد آمین او شرط دعای مصطفی
 مبدأ جسمش بُد از اثمار اشجار بهشت
 منتهای روح پاک او حریم کبریا
 ز آدم و عیسی نبودش کفو و مانندی به دهر
 شد در اوصاف کمال او همتراز مرتضی
 در مدیحش عقل شد حیران و سرگردان چو دید
 هست مداحش خدا، وصف مقامش هل اُتی

پا ورم کرد از نماز و دست و بازو از جهاد
سینه او شد سپر در راه حق روز بلا
رفت از دار فنا بشکسته دل آزرده تن
آنکه بُد آزردهنش ایذاء ختم الانبیاء
گفت حیدر در غروب آفتاب عمر او
تار شد دنیا و روشن شد به تو دار بقاء

* * *

دختر خیر الوری و همسر فخر بشر
علم مخزون، غیب مکنون در ضمیرش مستتر
لیله القدر نزول کل قرآن مبین
مطلع الفجر ظهور منجی دنیا و دین
آسمان یازده خورشید تابان وجود
روشن از نور جمالش عالم غیب و شهود
شمع جمع اهل بیت و نور چشم مصطفی
مهجه قلبی که آن دل بود قلب ماسوی
آیه تطهیر وصف عصمت کبرای او
هل اُتی تفسیری از دنیا و از عقبای او
تا قیامت شد به او روشن چراغ عقل و دین
منتشر از او به دنیا نسل خیرالمرسلین
اندر آن روزی که وانفسا بگویند انبیا
شیعتی گویان بیاید او به درگاه خدا
مصحف او لوح محفوظ قضاء است و قدر
در حدیث لوح او برنامه اثنی عشر
علم ما کان و یکون ثبت است اندر دفترش
نی سلونی گفته در عالم کسی جز همسرش
اوست مشکاه دو مصباحی که شد عرش برین
زینت از آن دو، چراغ راه رب العالمین
میوه باغ وجودش حلم و جود مجتبی است
حاصل آن عمر کوتاهش شهید کربلاست
زینب آن اسطوره صبر و شجاعت دخترش
گوی سبقت برده در اسلام و ایمان مادرش
دامنش جان جهان و یک جهان جان پرورید
وہ چه جانی که خداوند جهان او را خرید
خون بهای خون او شد ذات قدّوس خدا
گشت کشتی نجات خلق و مصباح الهدی
منقطع شد وحی بعد از رحلت خیر الأنام
لیک جبریل امین بنمود در کویش مقام
بود امین وحی دائم در صعود و در نزول
تا گذارد مرحمی بر قلب مجروح بتول
دلشکسته بود و از هجر پدر بیمار بود
پشت و پهلو هم شکسته از در و دیوار بود
تسلیت می داد او را ذات پاک ذوالجلال
تا بکاهد زان غم و آن رنج و آن درد و ملال
عطر و بوی و رنگ و روی و خلق و خلق عقل کل
ساطع و لامع بُد از آن بضعه ختم رسل
زین سبب روح القدس شد در حریم او مقیم
تا در آن آیینه بیند صاحب خلق عظیم
زین قفس چون مرغ روحش رو به رضوان پر کشید

رفت جبریل امین و از مدینه دل برید
مرتضی آن قطب عالم لنگر دنیا و دین
عرش علم و روح ایمان و امیرالمؤمنین
آنکه در تسلیم و صبرش عقل شد مبهوت و مات
کرد در فقدان این همسر تمنای ممات
بود زهرا رکن آن رکن زمین و آسمان
رفت و ویران شد سر و سامان آن شاه جهان

* * *

صورتی کو خلق و خلق عقل کل را می نمود
گشت پنهان نیمه شب در خاک غم، اما کبود
ماهتاب آسمان عصمت و عفت گرفت
کس نداند جز علی آخر چه بگذشت و چه بود

* * *

دیده عالم ندیده زهره‌ای مانند زهرا
دختری مادر نزاده کو شود امّ ابیها
شد خدا راضی به آنچه فاطمه راضی به آن شد
متفق شد در رضا و در غضب با حق تعالی